

اسماعیل بحرینی پور



از تبار علی
سازمانه جامع سرداران و دوازدهمین استان بوئهر

نام پدر	ابراهیم
تاریخ تولد	۱۳۴۰
محل تولد	بوشهر - کنگان
تاریخ شهادت	۲۴/۱۲/۶۱
محل شهادت	سرپل ذهاب
مسئولیت	
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	کنگان

زندگینامه

شهید اسماعیل بحرینی پور در سال ۱۳۴۰ در کنگان و خانواده ای مذهبی و متدین دیده به جهان گشود .

وی در هفت سالگی به مدرسه رفت . دوران ابتدایی را در دبستان خیام و دوران راهنمایی را در مدرسه شریعتی با موفقیت پشت سر گذراند . بعد از آن با جمعی از دوستان خود برای ادامه تحصیل عازم بوشهر گردید . اما با ناکامی روبرو شد و به علت شرایط زمانی ، به خدمت مقدس سربازی رفت و دیگر مجال ادامه تحصیل پیدا نکرد . هنوز چند ماه از خدمت مقدس سربازی وی در جبهه نگذشته بود که بر اثر تصادفی که در هنگام انجام وظیفه برای ایشان رخ داد از انجام بقیه خدمت مقدس سربازی معاف گردید و در بنیاد مهاجرین جنگ مشغول به کار شد . وی فردی زحمت کش ، فعال و دارای اخلاقی پسندیده بود . از همان اوایل نیز دارای روحیه ایثارگری و شهادت طلبی بود . با دوستان شان کاملاً صمیمی بود و هیچ وقت کلام یا صحبت نا شایستی بر زبان نمی آورد . عضو فعال بسیج کنگان بود و در بسیج نیز خدمات شایسته ای انجام می داد . وی بار دیگر به جبهه های نبرد اعزام شد . سر انجام در مورخه ۶۱/ ۱۲/ ۲۱ در منطقه سر پل ذهاب بر اثر اصابت ترکش خمپاره به درجه رفیع شهادت نایل گردید . روحش شاد و راهش پر رهرو باد .

وصیت نامه

اینجانب اسماعیل بحرینی پور فرزند ابراهیم متولد سال ۱۳۴۰ داوطلبانه به جبهه رفتم و می خواستم به دنیا بفهمانم که انقلاب ما هیچ وقت شکست نمی خورد . از برادران و خواهرانم خواهش می کنم موقعی که شهید شدم به هیچ وجه گریه نکنند . خداوند تبارک تعالی مرا به دنیا آورده و باز پس گرفته است . از برادران گرامی خواهش و تمنا دارم که رهبر انقلاب را تنها نگذارند که ابر قدرتهای فاسد بر ما حکومت بکنند . از پدرم می خواهم بر مزارم به هیچ وجه گریه نکند که دشمنان انقلاب خوشحال شوند . برادرانم را به

مدرسه بفرستید تا درس بخوانند و فردای آنان روشن شود . پدر عزیزم اگر شهید شدم افتخار کن که در راه اسلام و دین شهید شده ام . خیال کن فرزند تو یک هدیه ای است که به خداوند داده اید . به امید پیروزی رزمندگان اسلام بر کفر .

مصاحبه

شهید دومین فرزند من می باشند . هنگام اعزام به جبهه حدود ۱۹ سال و روحیه ای بسیار قوی داشت .

بسیار به مسایل مذهبی و اخلاقی مقید و پایبند بود.

روز جمعه در مراسم دعای ندبه در جایگاه نماز بودم که خیلی به صورت ناگهانی به من اطلاع دادند فرزندم به شهادت رسیده است. پیکر شهید را یک روز قبل به شهرستان آورده بودند . چاره ای نبود جز تسلیم رضای خدا شدن و زبان به ذکر « انا لله انا الیه راجعون » گشودن .

جامعه باید اهداف و راه شهدا را که بخاطر آن جان خود را نثار نمودند به دیگران بشناسانند . آرمان ها و ارزش هایی که شهدا بر جای گذاشته اند را پایمال نکنند و به نسل های آینده انتقال دهند .

حاج ابراهیم بحرینی

شهید به روایت همرزم

من در تاریخ ۲۳ / ۱۱ / ۱۳۶۱ در منطقه قصر شیرین به همراه و همسنگر شهید بحرینی پور بودم او علاقه زیادی به امام و اسلام داشت و همیشه می خواست که در این راه شهید شود و عاقبت به آرزوی خود رسید.

همیشه دوست داشت که یک خادم اسلام باشد شهید در مراسمات مذهبی جبهه حضوری فعال داشت ، بر خوردش با همسنگرانیش آنقدر خوب و آرام بود که آنها دوست داشتند او همیشه در کنارشان باشد . در ماموریت های محوله همیشه دوست داشت آن را به نحو احسن انجام دهد .

هنگام شهادت شهید من در سنگر بودم که یکدفعه خمپاره آمد و ترکش آن به وی اصابت کرد و به درجه رفیع شهادت نایل گردید .

یوسف بحرینی

خاطرات

خاطره هایی از دوستان و خویشاوندان شهید:

شهید در وقت تقسیم کردن غذا همیشه می گفت : باید اول غذا را به برادران عزیزم بدهم و بعد برای خودم بگیرم. وقتی من غذا می گرفتم به وی می گفتم : برای خودت چی ، می گفت : اول برادران عزیز . او بسیار شوخ طبع بود . ما به وی می گفتیم : تو یکی از شهیدان ما هستی و او خوشحال می شد . یک روز ما سنگر خود را درست می کردیم که ناگهان خمپاره ای کنار منفجر شد و اسماعیل برادر ترکش آن بشهادت رسید.

(یوسف بحرینی ☐همرزم شهید)



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران